

تصمیم‌گیری درباره مهاجرت و فرایند سازگاری با جامعه میزبان (ایران و کانادا)

محمد شلیله *

مقدمه :

طی دو دهه گذشته مهاجرت از ایران به سایر کشورها به نحو بی سابقه‌ای موضوع تصمیم‌گیری حیاتی تعداد در خور توجهی از مردم ایران بوده است. انگیزه‌های متعددی علاقمندان به مهاجرت را به تصمیم‌گیری و اقدام در این زمینه راه برده است. اغلب اوقات ترکیبی از علل و عوامل بر شمرده بالا در تصمیم‌گیری افراد و خانواده‌ها به مهاجرت دخالت داشته است.

نتایج یک بررسی [۱] در سال ۱۹۹۴ در مورد وضعیت مهاجران ایرانی ساکن بزرگشهر تورنتو در کانادا دلایل بررسی شدگان برای مهاجرت به کانادا را به ترتیب بر حسب درصد وزنی در مجموع عوامل ذی‌مدخل در تصمیم‌گیری پاسخ‌گویان، چنین گزارش کرده است :

در جستجوی زندگی بهتر ۲۳ درصد، عدم تحمل وضع موجود (در ایران) ۲۳ درصد، وجود امکانات بیشتر در کانادا ۱۶ درصد، وجود مشکلات سیاسی (در ایران) ۱۲ درصد، تشویق دیگران ۱۰ درصد، مشکلات خانوادگی و پیوستن به سایر افراد خانواده که در کانادا زندگی می‌کنند ۷ درصد، مشکلات مذهبی ۷ درصد، مشکلات مالی ۳ درصد.

اما در ۴۰۶ نفر افراد مورد بررسی پژوهش دیلمقانی [۲] که ۴۹ درصد آنان مهاجر، ۳۰ درصد آنان مهاجرانی که در زمان بررسی

شهروند کانادا شده بودند که در آن میان ۱۷ درصد پناهنده بوده‌اند و نتایج آن در سال ۲۰۰۱ منتشر شده است. درصد وزنی عوامل موثر در مهاجرت به کانادا به شرح زیر بوده است:

دستیابی به زندگی بهتر (۳۱ درصد)، به خاطر فرزندانشان (۲۳ درصد)، به علت وضعیت اجتماعی - اقتصادی ایران (۲۳ درصد) و بنا به دلایل سیاسی - مذهبی (۲۲ درصد) اظهار کرده‌اند.

در سرشماری سال ۱۹۹۶ کانادا و با ۳۳۱۷ میلیون نفر جمعیت و ۴۵ درصد مهاجر [۳]، ۶۴۴۰۵ نفر خود را ایرانی خوانده‌اند. برآورد می‌شود که این تعداد در برگیرنده مجموع ایرانیانی است که پس از تولد به این کشور آمده‌اند یا در کانادا و در خانواده‌های ایرانی متولد شده‌اند. جریان مهاجرت ایرانیان به این کشور از آغاز شدت گرفتن جریان مهاجرت از ایران رشدی فزاینده داشته است. در حالی که در دهه ۸۰ میلادی، شمار ۲۲۰۰۰ ایرانی به کانادا مهاجرت کرده‌اند، طی شش سال (۱۹۹۰ تا ۱۹۹۶ میلادی) تعداد ۲۱۴۱۰ ایرانی مهاجر به کانادا آمده‌اند که رشدی برابر ۶۲ درصد را نشان می‌دهد. به علاوه در شرایط کنونی نیز شواهدی در دست نیست که آهنگ مهاجرت ایرانیان به طور عام و به کانادا به طور خاص رو به کاهش گذاشته باشد. بنا به یک برآورد در زمان حاضر ۱۸۰ هزار پرونده درخواست مهاجرت فردی و خانوادگی ایرانیان در سفارت کانادا مفتوح است و موجی نو و گسترش‌یافته از مهاجرت ایرانیان به کشورهای دیگر از سال ۱۳۷۷ به این طرف به راه افتاده است [۴]. از این رو بررسی موضوع مهاجرین به این کشور بویژه از جهت عرضه آگاهیها و اطلاعات به کسانی که در زمان حاضر یا در آینده قصد دارند که در این زمینه تصمیم‌گیری نمایند کاملاً ضروری به نظر می‌رسد.

اصطلاحهای مهاجر و مهاجرت در این نوشتار به طور اعم در مورد

مهاجران و پناهندگان به نحو یکسانی به کار برده شده است ، چون از نظر موضوع این مقاله یعنی توضیح ویژگیهای کشور میزبان تفاوت موجود از نظر موقعیت و مراحل که پناهجویان ناگزیرند در جریان دستیابی به کسب مجوز مهاجرت پشت سر بگذارند مورد توجه بوده است . مهاجران سرمایه گذار و یا کسانی که در چارچوب مناسبات بازرگانی به این کشور مهاجرت می کنند یا آنان که به اتکای منابع مالی از پیش فراهم آمده به مهاجرت اقدام می کنند و برای تامین مالی زندگی در سالهای نخستین استقرار در کشور میزبان نیازی به کار کردن ، به صورت استخدام نزد کارفرمایان در بازار کار این کشور ، ندارند ، موضوع بررسی این مقاله نیستند .

۱- یک نگاه کلی

مهاجر پس از ترک وطن خویش از شبکه مناسباتی که در آن می زیسته ، با آن آشنا بوده ، به آن عادت داشته و از قدرت عمل نسبی در آن برخوردار بوده و وی را از جنبه های گوناگون عاطفی ، اجتماعی ، اقتصادی و تامین نیازمندیها و امکانات زندگی و اطلاعات مورد نیاز پشتیبانی می کرده جدا می شود . تحمل چنین موقعیتی برای فرد آسان نیست . فرد تاره وارد جا و مکانی برای استقرار ندارد ، جز بستگان یا دوستان احتمالی که ممکن است در جامعه میزبان داشته باشد ، که آنان نیز به دلیل شرایط ویژه زندگی در این گونه کشورها در اغلب موارد قادر نیستند کمک و پشتیبانی موثر به او نمایند ، با شخص ، نهاد و موسسه ای آشنا نیست . مهاجر کار ندارد و در مورد آن دسته از مهاجرینی که مورد توجه این مقاله اند منبع درآمدی ندارد و مهمتر اینکه اطلاعات مورد نیاز زندگی در جامعه جدید را نیز در اختیار ندارد . اگر چه ممکن است در بدو ورود به کانادا (نه هر جا) انواع دفترچه های اطلاعات در مورد دسترسی به مراجع و منابع مورد نیاز برای استقرار در

اختیار او قرار گیرد. اما این مجموعه اطلاعات معمولاً کافی نیستند، ممکن است روز آمد نباشند، به علاوه مصرف داشتن این اطلاعات به تنهایی برای تامین نیازمندیهای فرد تازه وارد کافی نیست. تجربه استفاده از این اطلاعات و نیاز به آگاهی از شیوه استفاده از آنها به اندازه خود اطلاعات کم است.

۲- بازار کار و اشتغال

موضوع کاریابی و اشتغال در کانادا مشکلی عام و کمابیش همگانی است. بنا به یک برآورد [۵] شهروندان کانادایی به طور متوسط در طول عمر کاری خود ۳۷ با کار عوض می‌کنند. اما این مسئله البته به عنوان دشوار و پیچیده‌ترین مسئله افراد مهاجر چهره متفاوتی دارد که پرداختن به آن، دشواریهای انطباق با شرایط بازار کار در این کشور را به نحوه بارزتری آشکار می‌گرداند. ساختار بازار کار و نظام اشتغال در این گونه کشورها از بنیاد با بازار کار و نظام اشتغال در ایران تفاوت دارد. مهمترین عامل کار در عرصه پر رقابت "بازار آزاد" در این گونه کشورهاست که سیاستهای پائین نگاهداشتن سطح حقوق و دستمزد در جهت بیشینه کردن سود سرمایه از هر سو بر آن فشار وارد می‌آورد. از سوی دیگر عرف یا قاعده‌ای که بر استخدام پاره وقت، دائمی یا موقت افراد در این کشور حاکم است به شدت بر ضرورت برخوردار بودن فرد مهاجر از "تجربه قبلی کار در کانادا" تاکید دارد. در حالی که آشکار است که مهاجران تازه وارد به این کشور تجربه کار در کانادا را ندارند، در نتیجه این مشکل مانعی جدی در مقابل ورود مهاجران به بازار کار کانادا و همچنان محدودیتی مقاوم در برابر تداوم زندگی عادی آنان است.

بر اساس گزارش مرجع آماری کانادا [۳] در سال ۲۰۰۰، در حالی که بهروری بخش صنعت در اقتصاد این کشور در سال ۱۹۹۹ نسبت به

سال قبل ۲/۴ درصد رشد داشته است (کارشناسان افزایش این مقدار از بهره‌وری را مخصوص تاثیر مستقیم افزایش نیروی کار دانسته اند) هزینه نیروی کار کاهش یافته است و به رغم رشد میزان تولید ناخالص داخلی به میزان ۴/۷ درصد در سال یاد شده، هزینه نیروی کار تنها ۰/۲ (دو دهم درصد) افزایش یافته است. بنا به علل بر شمرده بالا بخش در خور توجهی از کل نیروی کار در این کشور به طور عام و بخش گسترده ای از مهاجران بویژه در دوران استقرار همواره با احساس ناامنی و تحمل و نرمش توانفرسا برای حفظ تداوم همکاری ناپایدار خویش با کار فرمایانشان رویارویند. مهاجر در چنین موقعیتی در برابر سه گزینه قرار می گیرند که عبارتند از:

تحمل بیکاری در انتظار دستیابی به کار مناسب، گذراندن دوره های آموزشی که فرد را به دریافت گواهینامه رسمی کانادایی نائل سازد (که زمان بر و پر هزینه است و الزاماً تضمین دستیابی به شغل مورد انتظار را در پی ندارد) و بالاخره تن دادن به کارهای سخت و طاقت فرسا که افراد اندکی از عهده انجام آن بر می آیند (احتمال دارد که مدت آن بسیار طولانی شود و حتی تا مدتی جایگزین حرفه اصلی مهاجر گردد) *.

میشل گلدبرگ برای استان انتاریو که شمار درخور توجه از ایرانیان و ۶۰ درصد کل مهاجران در کانادا در این استان (و شهرهای بزرگ آن از جمله تورنتو، اتاوا) سکوت دارند در بررسی که به مدت دو سال در مورد مهاجران دارای مدرک و تجربه " کار حرفه ای" که پس از سال ۱۹۹۴ به کانادا آمده اند، از طریق مصاحبه با ۶۴۳ نفر از آنان انجام داد،

* شماری از تکسین های ایرانی در بدو ورود به کانادا برای تامین مالی زندگی خود و خانواده خود ناچار شده اند که به قبر کئی رو بیاورند تا در فرصت مناسب به جستجوی کار در زمینه حرفه اصلی خود پردازند.

دریافته است که ۶۰ درصد از مهاجران تحصیل کرده در کشور موطن خویش، در زمان ورود به کانادا به اشتغال در کارهای غیر مرتبط با حرفه خودشان پرداخته بودند و تا سه سال بعد در همان شغل معطل مانده‌اند [۶]. او همچنان آشکار ساخته است که نرخ بیکاری در میان مهاجران دارای مدرک و تجربه کار حرفه‌ای ۱۸/۲ درصد است که نسبت به متوسط نرخ بیکاری در استان انتاریو (۵/۴ درصد) ۳/۴ برابر است. بررسی او نشان داده است که ۹۷ درصد از یکصد هزار مهاجری که هر سال به استان انتاریو وارد می‌شوند تحصیل‌کردگان کالج‌ها و دانشگاه‌های کشور موطن خویش هستند. او می‌افزاید مشکل مشغول نشدن مهاجران به کار در حوزه تخصصی و تجربی خویش نداشتن تحصیلات دانشگاهی نیست بلکه بزرگترین مانع ورود مرتبط با پیشینه تحصیلی و شغلی آنان در موطن خویش نداشتن "تجربه کانادایی" است. او تسلط نداشتن به زبان در میان مهاجران مورد بررسی را در پیدا نکردن شغل اصلی خویش در بازار کار در حد ۱۵/۳ درصد موثر دانسته است.

راتنا امیدوار مدیر اجرایی طرح پناهندگی و مهاجرت بنیاد میتری در کانادا در کنفرانسی که نتیجه بررسی پیشگفته به آن ارائه شد گفت که ما آرزوهای این گونه افراد را متحقق نمی‌سازیم و تاکید کرد که باید آنان را پیش از ورود به کانادا در مورد ضرورت داشتن مجوز کار حرفه‌ای مورد قبول کار کانادا آگاه سازیم. اما دوگال اکوین مدیر شهروندی و مهاجرت کانادا در همان کنفرانس ضمن تاکید بر اینکه مدل‌گزینش مهاجران امیداوریه‌های نادرستی به مهاجران تحصیل کرده خارج از کانادا می‌دهد، تصریح می‌کند که ما نمی‌توانیم آنان را به رگبار اطلاعات ببندیم، مهاجران خودشان باید قبل از ورود نیازشان را فراهم آورند، آنان تصمیمی اتخاذ می‌کنند که تمام زندگیشان را تحت تاثیر قرار

می دهد.

اما وضعیت اشتغال ایرانیان در کانادا تصویر خاص خود را دارد [۷]. نتایج بررسی که بر مبنای اطلاعات آماری سال ۱۹۹۱ انجام شده، نشان داده است که در آن زمان در تورنتو، در بین تمام گروههای ملی - قومی مهاجر، ۶۸/۶ درصد افراد در بازار کار حضور داشته اند و ۸۶ درصد این گروه (یعنی ۶۰ درصد مجموع آنان) از کار تمام وقت برخوردار بوده اند. در حالی که در همان زمان ۶۳ درصد ایرانیان در بازار کار حضور داشته اند و از آن میان ۸۳/۸ درصدشان (یعنی ۵۳ درصد مجموع آنان) کار تمام وقت داشته اند، در حالی که نرخ بیکاری در بزرگشهر تورنتو در آمار گیری سال یاد شده ۹/۶ درصد بود، درصد ایرانیان بیکار در آن زمان ۲۳/۱ درصد بوده است، حال آنکه بنا به نتایج بررسی پیشگفته، ایرانی ها از لحاظ میزان تحصیلات از وضعیت بهتری نسبت به اکثر ملیت های دیگر برخوردار بوده اند. بررسی دیگری در مورد ایرانیان مقیم سوئد همچنان تأیید می کند که ایرانیان ساکن سوئد نیز از نظر درجه تحصیلی در صدر فهرست تمام گروههای مهاجر در این کشور قرار دارند، با این حال نتیجه گیری بررسی کننده مطالعه مزبور بیانگر آن است که ایرانیان در میان گروههای مهاجر کم درآمد در میان گروههای مهاجر بزرگشهر تورنتو جای دارند.

در خور ذکر است که در بین ۱۷۴ هزار نفر مهاجری که در سال ۱۹۹۸ به کانادا آمده اند ۸۱ هزار نفر آنان کارکنان متخصص بوده اند که ۷۲ درصدشان تحصیلکرده دانشگاههای معتبر جهان هستند و این در حالی است که در مقام مقایسه فقط ۱۳ درصد کل جمعیت کانادا تحصیلکرده دانشگاه هستند.

مشکلاتی که مهاجران در زمینه کاریابی دارند از سویی دیگر مشکل بازار کار کانادا و کارفرمایان نیز هست. وزیر تجارت و توسعه اقتصادی

ایالت انتاریو اظهار داشته است که اقتصاد کانادا به زودی، در چهار یا پنج سال آینده با مشکل بی‌سابقه کمبود کارکنان ماهر رو به رو خواهد شد، او می‌افزاید که هر چه زودتر باید به‌گزینه‌ش افراد متخصص از میان مهاجران پردازیم و در این راستا همراه دولت فدرال استراتژی رفع کمبود کارکنان ماهر را تدوین کنیم. این اظهار نظر بیانگر ناکارایی جذب مهاجران متخصص است که از کاستیهای مدیریت منابع انسانی این کشور سرچشمه می‌گیرد. یکی از دلایل این ناکارایی این است که امور مهاجرت زیر نظر دولت فدرال انجام می‌گیرد، اما زمانی که مهاجر به کانادا وارد می‌شود در یکی از استانها (ایالتها) سکنی می‌گزیند که امور آن در چارچوب مقررات خاص همان استان اداره می‌شود، در نتیجه اگر فرد مهاجر در رشته‌ای تحصیل کرده باشد که کار در آن رشته تنها در چارچوب مقررات و ضوابط انجمن‌های حرفه‌ای آن استان امکان‌پذیر باشد، مانند نظام پزشکی انتاریو یا اتحادیه مهندسان حرفه‌ای انتاریو که مقررات قبول متقاضیان را تعیین می‌کنند، در این صورت تا انطباق شرایط خود با این ضوابط از کار کردن در زمینه کاری خویش محروم می‌ماند. ضمناً امر تطبیق شرایط نیز آسان نیست.

جفری ریتز استاد دانشگاه تورنتو در مطالعات اخیر خویش در یافته است که به‌رغم اینکه مهاجرانی که طی ۲۰ سال اخیر به کانادا آمده‌اند از نظر تحصیلی وضعیت بهتری از هم‌تایان خود در زمانهای پیش از آن برخوردارند، اما طی این مدت درآمد آنان رو به کاهش گذاشته و به میزان موفقیت آنان کمتر بوده است [۹۰۸]. او علت این کاهش را چنین توضیح می‌دهد که مهاجرین دهه ۷۰ با وضعیت اقتصادی کاملاً متفاوتی روبه‌رو بودند، در آن زمان نرخ بیکاری پایین بوده و پیش‌بینی می‌کند که تعداد مهاجرینی که در آینده می‌توانند به موقعیتهای شغلی و حرفه‌ای با درآمد بالا دست‌یابند در حال کاهش است و با مشکلات

شدن شرایط استخدامی عملا از گردونه نیروی کار خارج می شوند.

۳- وضعیت مالی خانواده ها

بنا به گزارش شورای توسعه اجتماعی کانادا ۲۲ درصد خانواده های کانادایی که در سال ۱۹۸۱ به سرپرستی والدینی با سن کمتر از ۲۵ سال اداره می شدند فقیر ارزیابی شده اند، در حالی که در سال ۱۹۹۷ این درصد به ۴۶/۱ رسیده است [۱۰]. در بزرگشهر تورنتو خط فقر برای خانواده دو نفره در درآمد پس از کسر مالیات ۱۷۷۰۵ دلار کانادا و برای خانواده چهار نفره ۲۷۸۹۰ دلار کانادا در سال تعیین می شود. طی همان ۱۶ سال پیشگفته در صد خانواده هایی که تحت سرپرستی والدین با سن بین ۲۵ تا ۳۴ بوده و فقیر به شمار می آمده اند از ۱۲ درصد در سال ۱۹۸۱ به ۱۹ درصد در سال ۱۹۹۷ افزایش یافته است. شورای نامبرده همچنین اظهار داشته است که طی ۲۵ سال گذشته یک میلیون و سیصد هزار خانواده بر تعداد خانواده های فقیر در کانادا افزوده شده است و می افزاید برای ۴۰ درصد این خانواده ها دوران فقر بیش از شش سال به طول می انجامد. همین گزارش تاکید کرده است که خانواده ای کانادایی اکنون دو برابر گذشته در معرض فقر شدن قرار دارند. طبق اطلاعات مرجع آمار کانادا به رغم تغییر در شیوه محاسبه خط فقر که به کاهش تعداد افرادی که در کانادا در زیر خط فقر زندگی می کنند انجامیده است، هنوز ۱۲/۲ درصد کانادایی ها (۳/۶ میلیون نفر) زیر خط فقر زندگی می کنند. به گزارش یونیسف در سال ۲۰۰۰، ۱۵/۵ درصد کودکان در کانادا در خانواده های فقیر زندگی می کنند که ممکن است نیازهای جسمی شماری از آنان تامین شود، اما به نحو دردناکی از فعالیتهای و بهره مندیهایی که هم سن و سالانشان از آن برخوردارند باز می مانند [۱۲].

اقتصاد کانادا دست کم در پنج سال اخیر روندی رو به رشد داشته است. اقتصاد این کشور در سال ۱۹۹۹ رشدی برابر ۴/۵ داشته و برآورد می‌شد که رشد اقتصاد در سال ۲۰۰۰، به ۴/۷ تا ۴/۹ درصد برسد و این کشور را در کنار ایالات متحده در میان هفت کشور صنعتی در بالاترین مرتبه قرار دهد. اما پیش‌بینی می‌شود که این رشد دست کم در سالهای نزدیک آینده به دلیل رکورد نسبی قریب‌الوقوع در ایالات متحده و به دلیل وابستگی عمیق اقتصاد کانادا به اقتصاد ایالات متحده کاهش یابد. رئیس بانک فدرال کانادا در سال ۲۰۰۱ اعلام داشت که نرخ رشد اقتصادی به دلیل رکود موجود به ۳ درصد کاهش خواهد یافت. به گزارش مرجع آمار کانادا مازاد تجارت خارجی این کشور در سال ۱۹۹۹ (تفاوت ارزش صادرات و واردات) ۱۹/۴ میلیارد دلار کانادا بوده است. یکی از گرایشهای عمده در سمت‌گیری اقتصاد کانادا گسترش خصوصی‌سازی و کاهش هزینه‌ها و وظایف دولت است که کم و بیش و با شدت متفاوت در ایالت‌های مختلف کانادا در جریان است که از پیامدهای مستقیم آن کاهش اعتبارات در بخشهای مختلف، از آموزش و بهداشت گرفته تا کمک و خدمات اجتماعی، بوده است. مارتا فرندلی از مرکز مطالعات شهروندی و اجتماعی دانشگاه تورنتو در انتقاد به کاهش بودجه تولید مسکن اجتماعی و آموزش و کمک هزینه مهد کودک کودکانی که والدین آنها به کار اشتغال دارند در بودجه ایالت انتاریو که دولت کنونی آن از پیش‌تازان خصوصی‌سازی در کشور کانادا است می‌گوید دولت ایالت یاد شده اکنون ۱۳ درصد کمتر از سال ۱۹۹۵ در زمینه کمک هزینه کودکان والدین شاغل هزینه می‌کند و این در حالی است که ایالت‌های مانیتوبا و البرتا در زمان حاضر چیزی در حد همان سال ۱۹۹۵ یا بیشتر در این زمینه اختصاص می‌دهند. او چنین اقدامی را بیشتر از آن رو مایه شگفتی می‌داند که کشور کانادا در زمینه

ارائه این گونه خدمات اجتماعی به شهروندانش همواره پیشگام بوده است. او میزان کاهش کاستن اعتبار در بودجه ایالت انتاریو را در فاصله سالهای ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۸ را ۷۲ میلیون دلار کانادا نشان داده است و افزوده است که این در حالی است که طی مدت پیشگفته اعتبار این خدمات اجتماعی در ایالت نیوفاندلند دو برابر شده و در ایالت کبک بیش از دو برابر افزایش داشته است. او همچنین نشان داده است که کمک های اجتماعی به والدین تنهایی که با یک فرزند خود زندگی می کند از ۱/۲۲۱ دلار کانادا قبل از اجرای سیاست کاهش بودجه های کمکهای اجتماعی به ۹۵۷ دلار کاهش یافته که در مقایسه با سال ۱۹۹۵ قدرت خریدی برابر ۸۸۵ دلار دارد. در همین زمینه گزارش دیگر بیانگر آن است که میزان هزینه دولت ایالت انتاریو در زمینه محیط زیست دو سوم کاهش یافته است.

۴- نظر سنجی از کاناداییها

نظر شهروندان کانادایی نیز در مورد کشورشان می تواند برای علاقمندان مهاجرت به این کشور در خور اهمیت باشد. نظر سنجی نمونه ای که در این زمینه انجام گرفته و تحلیلگران آمار اجتماعی نتایج آن را به کل جامعه قابل تعمیم می دانند اشکار ساخته است که کاناداییها مانند امریکایی ها احساس می کنند که آزادی چندانی در برابر تصمیمات دولت ندارند و از قدرت سیاسی برخوردار نیستند. ۷۰ درصد شرکت کنندگان در این نظر سنجی اظهار داشته اند که احساس می کنند با دولت رابطه ای ندارند. اینان عمدتاً عقیده دارند که دولت به نفع تجارت گام بر می دارد، متنها هنوز مردم گرایش دارند که دولت در مورد مشکلات آنان چاره جویی کند. بدین ترتیب بیش از نیمی از کانادایی ها فکر می کنند که دولت مسئولیت دارد که به توزیع مجدد درآمد از طرف ثروتمندان به سوی فقیران پردازد. آنان

برخورداری از سلامت و محیط زیست سالم را حتی بر ارزشهای خانوادگی ترجیح می‌دهند. ۷۶ درصد کاناداییها (منهای اهالی کبک) اظهار داشته‌اند که زندگی در کانادا برای آنان غرور آفرین است. بررسی پیشگفته همچنان نشان داده است که کاناداییها عموماً مردمانی صبور و خوشبین‌اند که تحلیلگران بر خورداری از چنین منشی را معمول‌چند فرهنگ بودن کشور کانادا می‌دانند. نظر سنجی پیشگفته در عین حال آشکار ساخته است که اکثریت قابل توجهی از مردم کانادا گسترش خصوصی سازی را فاجعه آمیز ارزیابی می‌کنند.

موضوع حمایت از آزادیهای فردی در کانادا بر طبق قانون، موضوعی جدی است، دامنه آن به گستردگی تنوع نیازها، علائق، دلبستگیهای افراد و گروهها و قومیتها گسترده است و مرزهای آن را تنها حقوق دیگران تعیین می‌کند. در این کشور هر کس از هر نژاد، دین، عادات اجتماعی و شیوه زندگی مورد حمایت قانون است، برای نمونه در هر اتوبوس درون شهری افرادی از نژادهای گوناگون با لباسهای کاملاً متفاوت را می‌توان دید، بدون آنکه کسی حق هر گونه رفتار متعرضانه به فرد یا افراد متفاوت با خویش را داشته باشد و یا به طور کلی کسی نیازی به چنین رفتاری احساس کند، این خصوصیت در این جامعه به گونه ای نهاده شده است، که تفاوت امری بسیار عادی جلوه می‌کند. وجود نگرش‌ها و کنش‌های تبعیض آمیز مورد توجه در بخشهای پیشین معلول نبود فرض قبول تفاوت افراد با یکدیگر نیست، این کاستی از علل و عوامل ساختار اقتصادی این جوامع سرچشمه می‌گیرد.

۵. مشکل زبان

اگر آشنایی یا یادگیری زبان دوم خارج از زیست بوم آن بیشتر بر آشنایی با معانی واژه‌ها و قاعده‌های دستوری بر طبق قاعده آن متمرکز

است ، اما در جایی که زبان مورد بررسی زبان مادری مردمان آن سرزمین است ، زبان ابزاری برای ارتباط موثر خواهد بود . بر این اساس کاربرد بر طبق قاعده آن با مهارت‌های منضم به کار بست ارتباطی آن پیوند می خورد و کنش پیچیده تری را پدید می آورد . این چگونگی شاید به تسامح با گاهی از شیوه راندن اتومبیل و یا آگاهی از فنون شناگری در مقایسه با عمل رانندگی و شنا کردن مقایسه پذیر باشد . مطالعات کاربرد ارتباطی زبان در کانادا نشان داده است که ارتباط موثر بین فردی از طریق زبان در این کشور در درجه اول به میزان ۵۵ درصد وابسته به حرکات پیش‌تیبانی کننده بدنی (زبان - اندام Body language) است ، به میزان ۳۰ درصد به لحن (Tune) گوینده و تنها به میزان ۱۵ درصد به واژگان مورد نیاز بستگی دارد .

آشکار است ، این تقسیم بندی وجه معنا رسانی زبان که کاربرد واژگان درست و دقیق را ایجاب می کند ، نفی نمی کند ، بلکه توجه می دهد که اگر هم واژگان برگزیده و درستی برای بیان مفهومی در چار چوب قواعد دستوری مناسب و مرتبط به کار گرفته شود ، اما با حرکات بدنی هماهنگ با بیان به کار زنده زبان همراه نباشد ، و با لحنی یکنواخت و بدون کاریست فرود و فرازهای لحن و شدت و ضعفهای موزون آوایی همراه نباشد ، ارتباط موثری از آن دست که مخاطب را به درک تمامیت منظور گوینده و به واکنش پیش بینی پذیر بر انگیزند ، فراهم نمی سازد . شواهد روزمره از مناسباست و محاورات روزمره زندگی مهاجران از اقصی نقاط جهان در کانادا مثالهای بیشماری را در این زمینه فراهم می آورد که فرد به رغم انتخاب واژگانی درست و بجا و قرار دادن آن در قواعد مناسب و اداری به موقع و مرتبط با موقعیت در صدد انتقال اطلاعات و منظور خود به فردی بومی برآمده است ، اما با واکنش تعجب بر انگیز مخاطب خود رو به رو شده که اصلاً منظور

گوینده را درک نکرده است و حتی پس از آنکه گوینده منظور و انتقال پیام خود نشده است. از سویی دیگر کاربردی موثر زبان به شدت به زمینه مناسباتی که در آن به کار گرفته می‌شود بستگی دارد. واژگان، لحن و رفتار بیانی که هر یک از ما در جامعه خودمان در برقراری ارتباط با همکاران در محیط کار، با آنچه در برقراری ارتباط با پزشکان، با مسئولان در مراجع رسمی و ارتباطات رسمی و در هر مورد بسته به اینکه موضوع ارتباط چیست، متفاوت است.

بر همین منوال با توجه به وجود عرفهای متفاوت حاکم بر مناسبات اجتماعی متفاوت در هر جامعه، برقراری ارتباط موثر در جامعه میزبان آگاهی از عرفها و سلسله مراتب مناسبات منطبق بر هنجارهای رفتار و مناسبات اجتماعی جامعه جدید نیاز دارد. برای نمونه در کانادا و جوامع همسان آن در برقراری ارتباطات بین فردی در هر موقعیتی تاکید جدی بر انتقال سریع، مستقیم و بی واسطه منظور گوینده و نویسنده وجود دارد و منعی جدی در مورد طرح غیر مستقیم (حاشیه رفتن) در انتقال موضوع وجود دارد، از درج و ذکر القاب و ادای احترامات منظم به زدن پرهیز می‌شود که ملاحظه می‌شود در این زمینه تفاوت جدی با موقعیتهای همسان در جامعه ما وجود دارد. از این رو چون به کار برندگان هر زبان در کاربرد زبان خود به الگوهای متکی به عرفهای اجتماعی مرتبط وابسته اند، تغییر این الگوها که اختصاصا همزمان با کاربرد که جنبه زبان دیگر ظاهر می‌شود، در آغاز زندگی در جامعه جدید کار چندان آسان نیست و حتی ممکن است در همان بدو ورود به ظهور احساس نگرانی یا تردید در اعتماد به نفس حاصل از نا آشنا بودن با عرفهای پیشگفته در فرد مهاجر منتهی شود. علاوه بر وجود بر شمرده کاربرد ارتباطی زبان، قواعد استدلال و تحلیل و واکنش نسبت به رویدادها نیز در جامعه های متفاوت کم و بیش متفاوت است که

الگوها و رفتارهای زبانی متفاوتی را ایجاد می کند. برای نمونه موضع گیری مردم جامعه ما در برابر رفتارهای کمتر پسندیده یا ناپسندیده دیگران هیجانی و معمولاً شدید است، در حالی که چنین واکنش هایی در این گونه جوامع معمولاً استدلالی و البته با جدیت همراه است. به دلیل وجود این گونه تفاوتها نیز دستیابی به موقعیتی که فرد مهاجری، که قبلاً تجربه عملی کاربرد زبان انگلیسی فرانسه را در حداقلی از کارایی نداشته باشد، بتواند به خوبی از عهده برقراری ارتباط موثر در جامعه میزبان برآید به گذشت زمان به نسبت در خور ملاحظه نیاز دارد. دکتر زی برگر، استاد مدرسه عالی نورنبرگ آلمان در این زمینه تا آنجا پیش می رود که می گوید این زبان مادری است که به وطن معنا می بخشد.

۶- وضع خاص مهاجران ایرانی در کانادا

افزون بر مسائلی که به عنوان مسائل مبتلا به مهاجران به طور کلی در بخشهای بالا به آن اشاره شد در این قسمت مسائل مبتلا به ایرانیان مهاجر در کانادا بررسی می شود.

موضوع مهاجرت یکی از مقوله های گسترده مطالعات جامعه‌شناسی کشورهای مهاجر پذیر است که ضمن هم راستایی با گسترش مهاجرت در این کشورها بر توسعه این گونه مطالعات و تنوع آن نیز افزوده شده است. برخی از این گونه مطالعات به موضوع فرایند سازگاری یا دلایل ناسازگاری مهاجران و مشکلات آنان در جامعه مهاجر پذیر پرداخته است و شمار در خور توجهی نیز به مسائل مبتلا به جوامع مهاجرپذیر در ارتباط با زندگی مهاجران در این کشورها و پیامدهای اجتماعی آن پردازد. از این میان برخی تاثیر مهاجرت را بر افراد یا گروههای قومی مهاجر بروز گونه ای روان پریشی پایدار در مهاجران ارزیابی می کنند و علاج آن را تنها بازگشت فرد به وطن خویش می دانند، اگر چه این

گونه مطالعات همچنان نشان داده اند که افرادی نیز که تجربه طولانی اقامت در کشورهای مهاجر پذیر را پشت سر می گذارند نیز به آسانی قادر به هماهنگی با جامعه خویش در صورت بازگشت نیستند .

از نظر هایده مگیثی جامعه شناس و استاد دانشگاه یورک در کانادا و همکار او هارک جی گودمن در بررسی که در میان ایرانیان مقیم کانادا انجام داده اند و در سال ۱۹۹۹ انتشار یافته است [۱۳] جابجایی و مهاجرت مستلزم تغییرات بسیار عمده ای در زندگی انسان است . به زعم آنان اینکه این تغییرات چگونه جذب و پذیرفته شده یا موجب بروز چه تناقضات دورنی مداوم و فرساینده می شود بسته به موقعیت اجتماعی و اقتصادی و گرایش ایدئولوژیک افراد با هم تفاوت دارد . آنان دریافته اند که با طولانی شدن جدایی از وطن و ضعیف شدن احتمال بازگشت کم کم حس فوریت تامین نیازهای اولیه کاهش می یابد، در عوض فرد می ماند و احساس گنگ تهی بودن ، گم گشتگی فرهنگی ، انزوا و نیاز شدید به احساس تعلقی تازه ، و این در حالی است که بنا به یافته های آنان امکان ایجاد شدن احساس تعلق به جامعه میزبان بسیار ضعیف است . آنان تأکید می کنند که علاوه بر تفاوت های طبقاتی ، نژادی و دیدگاه های سیاسی مختلف ، احساس عمیق "تفاوت بودن" و "نادیده گرفته شده" ایجاد احساس تعلق به سرزمین تازه برای مهاجران را دشوارتر می کند . چنانکه پیش از این نیز گفته شد از نظر پژوهشگران نامبرده الگوی سازگاری گروه های مختلف مهاجران ایرانی برای سازگاری با جامعه میزبان با هم تفاوت دارد ، به نحوی که یک گروه کوچک مهاجران ثروتمند در سازگار شدن با زندگی در جامعه کانادا با مشکلی جدی روبه رو نیستند از دیدگاه پژوهشگران نامبرده مهاجران از طبقه متوسط و عمدتاً تحصیل کرده ، متخصصان و کسانی که از مهارت های حرفه ای برخوردارند و اکثریت مهاجران ایرانی

را تشکیل می دهند با دستوریهای جدی برای دشواریهای جدی برای سازگاری روبرویند .

به گزارس مغیثی و گودمن بر پایه مطالعاتی که در مورد ایرانیان مهاجر در فرانسه ، انگستان ، سوئد و کانادا انجام گرفته است زنان بهتر از مردان با کنده شدن از جامعه بومی کنار می آیند . این بررسی ها آشکار ساخته است که سازگاری با زیستگاه جدید ، علاقمندی به یادگیری ، گزینش راههای تازه و بیشتر چشم به آینده و نه گذشته داشتن ویژگی هایی است که به زنان ایرانی کمک می کند در مقایسه با مردان با دشواری کمتر از عهده سازگاری با شرایط جدید برآیند . آنان این چگونگی را چنین توضیح می دهند : " این تفاوت میان زنان و مردان مستقیماً به دشواری بیشتر سازگار شدن با جامعه ی جدید برای مردان مربوط است و به نظر می رسد که از نظر مردان تمام جنبه های زندگی اجتماعی در کشور میزبان دست اندرکار توطئه ای بر علیه اقتدار و احساس اطمینان فردی مرد است . مرد نقش خود را به عنوان حامی و نان آور خانواده از دست می دهد . به احتمال زیاد ، به عنوان مهاجر یا ... پناهنده ای کم درآمد ، مرد ناچار است معیشت خود را با پرداختن به شغلی پایین تر از قابلیت های تحصیلیش تامین کند . در خانه نیز مرد کنترل خود بر خرجی خانه و رفتار فرزندان را از دست می دهد . مشکلات اقتصادی و از دست دادن دوستان و موقعیت اجتماعی ، مرد را به لحاظ عاطفی عمیقاً آسیب پذیر می کند و توانایی او را در برقراری ارتباط با دیگران کاهش می دهد . نژاد پرستی پیدا و پنهان در جامعه میزبان ، تنزل موقعیت شغلی و نقش مرد در خانواده که دست به دست هم می دهند تا مرد احساس کند هر قدر هم سخت تلاش کند هرگز موفق نخواهد شد ... "

دکتر زی برگر [۱۴] نیز که بیشتر از نظریات او درباره موقعیت

مهاجران یاد شد بر تفاوت موقعیت زنان مهاجر در مقایسه با موقعیت مردان تاکید می‌کند. او شروع به زندگی در مهاجرت را برای زنها همراه با فشار زیاد ارزیابی می‌کند و می‌گوید آنان در این موقعیت اغلب ناگزیر می‌شوند نقش همسر، مادر، آشپز و مربی را بطور همزمان بر عهده بگیرند و این در حالی است که از هر گونه حمایت فرهنگ خودی محرومند و برای تربیت فرزندان خود اغلب مجبورند به ارزش‌ها و قواعد کشور میزبان رجوع کنند که ارزش‌های آن برای آنان ناآشناست. او این شکاف فرهنگی را در موارد بسیار عامل بحران هویت در روابط خانوادگی توضیح می‌دهد. بنا به یافته‌های او برای مردان مهاجر نیز ترک نقش مرد بودن عامل موثری در بروز بحران هویت در آنان است. به گفته وی مردان در این موقعیت در می‌یابند که در جامعه جدید سنتها و ارزشهای فرهنگی قبلی وابسته به جنسیت مرد دیگر کارآمد نیست. به نظر او مهاجرت برای مردان یعنی در خود فرو رفتن و منزوی شدن. او در مورد فرزندان مهاجران توضیح می‌دهد که به رغم اینکه آنان سریعتر با ارزشهای فرهنگی سرزمین میزبان آشنا می‌شوند و با آن خو می‌گیرند، اما آنان نیز اغلب به صورت همزمان و در دو دنیای متفاوت از هم رشد می‌کنند، در خانه با ارزشها و سنتهای فرهنگی سرزمین مادری زندگی می‌کنند و در خارج از خانه دنیای سرزمین میزبان را تجربه می‌کنند و در این فرایند هم در سرزمین مادری و هم در سرزمین میزبان بیگانه تلقی می‌شوند.

زی برگر در مطالعات خویش در یافته است که در مهاجرت همزیستی دو نسل، نسل مادر و پدر، و نسل بعدی دستخوش تغییر می‌شود. محسن حیدریان طول مدت بحران مهاجرت از آغاز ورود مهاجر به جامعه میزبان تا استقرار نسبی را بین سه تا ده سال ذکر می‌کند که اغلب پژوهشگران حوزه مهاجرت در این مورد با یکدیگر توافق

دارند. او و برخی دیگر بحران مهاجرت را با نظر حاشیه نشینی دو گانه (انصاری، عبدالمعبود [۱۵]) توضیح می دهند. انصاری حاشیه نشین دو گانه در مفهوم دقیق آن، یک مهاجر ناخواسته است که در هر دو جامعه میهن و میزبان یک عضو کامل به مشار نمی رود. هر دو موقعیت در میهن و دو خراج. برای او مستمل بر برخی از عناصر بی اعتمادی تعلق نداشتن و نا امنی است.

بنا به تفسیر حیدریان [۱۶] یکی از ویژگیهای نسل اول مهاجران (پدران و مادران مهاجر) فقدان احساس تعلق جدی به جامعه میزبان است. او می گوید تاکید مهاجران نسل اول بر "ما" و "آنها" به سادگی مفهوم حاشیه نشینی را توضیه می دهد. بنا به توضیح او در این باره حاشیه نشین انسانی دو کرده است در فاصله دو جمعیت یا جامعه متمایز، مایل نیست یا به گمان نگارنده نمی تواند (و ضرورتی هم ندارد) که از گذشته خود ببرد و جامعه میزبان نیز او را به تمامی پذیرفته و یا هرگز نخواهد پذیرفت. احساس حاشیه نشینی و نداشتن یک نقش که در ارزشها و ساختار جامعه میزبان همواره و با درجات گوناگون گریبان گیر مهاجر است. حیدریان تاکید می کند حتی کسانی که به اندازه عمر متوسط یک انسان در خارج از کشور زادگاه خود زیسته اند از احساس حاشیه نشینی در امان نیستند. او حاشیه نشینی را مفهومی هم عاطفی و هم اجتماعی توصیف می کند که حتی برخوردار شدن از دارایی و ثروت و موقعیت تحصیلی و شغلی نیز، دست کم در نسل اول مهاجران قادر به زدودن پیامدهای آن نیست. حیدریان البته می افزاید که به رغم دشواریهای پیشگفته، اکثر ایرانیان با بیرون آمدن از بحران مهاجرت (که چنانکه پیش از این گفته شد بین سه تا ده سال به طول انجامد) کم و بیش به انسانهایی مستقل، دارای افق دیدی گسترده و عقلانی که کمبودهای هر دو کشور و فرهنگ خودی و میزبان را با

دیدنی انتقادی می‌نگرند تبدیل می‌شوند. او تاکید می‌کند که نه تنها با طولانی شدن اقامت ایرانیان در کشورهای غربی احساس تعلق ملی و فرهنگی آنان کاهش نمی‌یابد بلکه چنین احساسی کم و بیش در نسل دوم نیز ادامه می‌یابد.

در بررسی انجام شده که به وسیله "انتشارات زنان ایرانی کانادا" منتشر شده در میان مهاجران بزرگشهر تورنتو پاسخگویان مشکلات خود را در زمان بررسی (۱۹۹۴) از جمع ۳۴۳ مورد مشکل چنین اظهار کرده اند: مشکل زبان ۴۱ مورد، مشکل کار ۵۴ مورد، مشکل مالی ۵۲ مورد، احساس دوری از وطن ۳۱ مورد، ناهماهنگی فرهنگی ۲۳ مورد، احساس بیگانگی ۱۳ مورد، نداشتن هم صحبت دوست و خویشاوند ۱۴ مورد، مشکلات خانوادگی ۱۸ مورد، مشکلات روانی و عاطفی ۲۵ مورد، مشکلات تحصیلی و آموزشی ۲۵ مورد، مشکلات خصوصی ۱۹ مورد، مشکلات مسکن ۱۵ مورد و ناراحتیهای جسمانی ۱۳ مورد. اما ۴۰۶ نفر پاسخگویان به پرسشنامه پژوهش دیلمقانی و گودمن منتشر شده در سال ۲۰۰۱، در میان ۸۳۳ مورد اشاره بر مشکلات خود، در زمان بررسی که پس از سال ۱۹۹۷ انجام گرفته مشکلاتشان را به این شرح آشکار ساخته اند: بیکاری ۱۱۹ مورد، مشکل زبان ۱۲۰ مورد، نداشتن دوست ۵۸ مورد، نداشتن شریک زندگی ۲۱ مورد، احساس انزوا و تنهایی ۴۷ مورد، مشکلات عاطفی ۶۳ مورد، نداشتن انطباق ۴۶ مورد، مسائل خانوادگی ۲۷ مورد، مسائل آموزشی ۲۴ درصد، عدم اشتغال در حرفه خود ۱۱۱ مورد، تفاوت‌های فرهنگی اجتماعی ۵۳ مورد، نداشتن دسترسی به کارآموزی ۱۶ مورد و سایر مسائل ۴۴ مورد. از این میان در ۷۴ مورد به نداشتن هر گونه مشکل اشاره کرده اند. پاسخگویان پژوهش اخیر در ۱۲۱ مورد به وجود مشکلات با فرزندانشان تاکید کرده اند که از این میان مشکلات تحصیلی، مشکلات

تربیتی ، فرهنگی - اجتماعی - اخلاقی فرزندان از فراوانی بیشتری برخوردار بوده است . ۳۶۳ نفر از پاسخگویان همین بررسی در پاسخ به این پرسش که آیا با مشکلات خانوادگی رو به رو هستید ، در ۱۶۱ مورد به وجود چنین مشکلات ، مشکلات فیما بین همسران در مورد نداشتن ارتباط باز با یکدیگر ، مشکلات مالی ، اختلاف نظر در شیوه تربیت فرزندان ، رفتار خشن همسر از فراوانی بیشتر برخوردار بوده است . از میان مشکلات خانوادگی در ۶۶ مورد به مشکلات بین والدین و فرزندان اشاره شده است .

بررسی شدگان در پژوهش دیلمقانی میزان رضایتشان را از زندگی در کانادا چنین توصیف کرده اند : بسیار راضی ۱۶ درصد ، راضی ۵۱ درصد ، بی تفاوت ۶ درصد ، بسیار ناراضی ۷ درصد ، مطمئن نیستند ۱۵ درصد ، بدون پاسخ ۵ درصد . همین پاسخدهندگان در پاسخ به اینکه مایلند که به ایران برگردند چنین اظهار نظر کرده اند : نمی خواهند بازگردند ۳۶ درصد ، نمی توانند بازگردند ۱۴ درصد ، عجله ای ندارند ۲۱ درصد ، می کوشند ۳ درصد ، نمی توانند ۱۵ درصد ، پاسخ نداده اند ۱۱ درصد . یافته های بررسی منتشر شده به وسیله انتشارات زنان ایران کانادا در سال ۱۹۹۴ در این زمینه کم و بیش همین تصویر را ارائه می کند با این تفاوت که درصد کسانی که گفته اند نمی توانند برگردند در بررسی سال ۱۹۹۷ به بعد نسبت به بررسی سال ۱۹۹۴ کاهش در خور توجهی داشته است .

چشم انداز آینده

شواهد متعدد که برخی از آن میان در این مقاله به آن اشاره شد بیانگر آن است که مهاجرت از ایران به دیگر کشورها و از جمله به کانادا رو به افزایش است . از سوی دیگر کشور کانادا نیز از سال ۲۰۰۰ در نظر گرفته است که مهاجران بیشتری را از اقصی نقاط جهان بپذیرد که

احتمال سهمیه پذیرش مهاجر از ایران نیز رو به فزونی خواهد گذاشت. بررسیها در مورد چگونگی استقرار و سازگاری ایرانیان با کشورهای مهاجر پذیر آشکار ساخته است که مهاجران ایرانی در مقایسه با مهاجران از دیگر کشورها در امر مهاجرت از توفیق نسبی برخوردار بوده اند میزان رضایت مهاجران ایرانی از زندگی در کانادا و نبود علاقه به بازگشت به ایران نزد آنان که در بالا به آن اشاره شد نیز از توفیق نسبی آنان در استقرار در کانادا سرچشمه می گیرد. در تفسیر این دو گونگی باید بیش از هر چیز برنسبی بودن احساس رضایت آنان و عدم علاقه آنان به بازگشت در مقایسه با شرایط پیش بینی پذیر زندگی از نظر آنان در ایران توجه حدی مبذول داشت عامل در خور توجه دیگری که در زمینه موفقیت نسبی ایرانیان در امر مهاجرت نقش داشته و در اغلب منابع مربوط به مهاجرت ایرانیان بر آن تأکید شده است این است که بیشتر مهاجران ایرانی را افراد از طبقات متوسط به بالا تشکیل می دهند و عامل مهم دیگر در این زمینه سطح بالای تحصیلی آنان است که پیش از این مورد بحث قرار گرفت. همچنین همزمان با گسترش هر جامعه ی قومی در کشور مهاجر پذیر جریان استقرار اعضای آن جامعه در کشور جدید به طور نسبی آسان تر می شود. بازتاب چنین وضعی در میان ایرانیان گرایش به مهاجرت نزد آنان را که در ایران به هر دلیل با احساس نارضایتی و ناکامی پایدار روبرویند افزایش خواهد داد و مهاجرت به عنوان گزینه ای جدی در آینده و دست کم در میان مدت برای محل استقرار و زندگی تداوم خواهد یافت.

وجود گرایش رو به افزایش مهاجرت از ایران ایجاب می نماید که کسانی که درصددند که در این زمینه اقدام نمایند تصمیم خود را بر پایه شناخت واقعیتهای رویداد مهاجرت و پیامدهای آن استوار نمایند، آنان باید در حد امکان بکوشند تا کم و بیش تصویری از اهداف و انتظارات

خود از مهاجرت داشته باشند و حداکثر کوشش خود را بکار گیرند تا بتوانند به اطلاعات مورد نیازشان دست پیدا کنند و برآوردی از امکان دستیابی به انتظاراتشان به دست آورند یا دست کم تصویری نسبی از موقعیتی که پیش روی آنان قرار خواهد گرفت داشته باشند. به نظر نگارنده این مقاله به رغم بررسیهای بسیاری که در زمینه مهاجرت و پیامدهای آن انجام گرفته که جملگی آنان دارای اهمیت بسیار است اما ضروری می نماید این موضوع با ژرفای بیشتری مورد بررسی قرار گیرد. زمینه‌های مورد بررسی مهاجرت اغلب به مسائل مالی اشتغال و سطوح آمار مشکلات فرهنگی و خانوادگی و همزیستی مهاجران اختصاص یافته است که همه ابعاد پیامدهای مهاجرت را آشکار نمی‌سازد برای مثال اغلب بررسیها در این زمینه به بررسی وضعیت و موقعیت بزرگسالان در چارچوب مناسبات کار و مناسبات خانوادگی پرداخته اند، حال آنکه شواهد بسیاری وجود دارد که آثار مهاجرت بر شخصیت، حلق و خو، ساخت عاطفی و نیروهای شناختی کودکان و نوجوانان موضوعی جدی است که در صورت ناشناخته ماندن زندگی خود آنان و متعاقباً زندگی خانوادگی مهاجران را تحت تاثیر قرار می‌دهد، بی آنکه علل و عوامل آن برای اعضای خانواده به درستی روشن گردد تا بتوانند بموقع در پی چاره جویی بر آیند. مثال دیگر اینکه در بسیاری موارد فرد اعضای خانواده پس از مهاجرت به قضاوتها و سمت گیریهای متفاوت و بعضاً پیش بینی نشده نسبت به یکدیگر می‌رسند و رویکردهای متفاوتی نسبت به موقعیتشان در جامعه میزبان نشان می‌دهند.

منابع :

1. Iranian immigrants and their problems ' a study on the emotional impact of immigration on Iranian Immigrants and refugees, *Iranian woman publications of Canada* , Toronto , 1994 .
2. We are listening “: prepared by Shokofeh Dilmaghani , family service association of Toronto , 2001 .
3. Who are we “ (a national report) : *The Toronto Star* , July 7, 2000
۴. غریبه در سرزمین غریبه ها - علل مهاجرت ایرانیان : دکتر نوید آزادی، شهروند (هفته نامه ایرانی کانادا) شماره های ۴۵۲ ۴۵۶ (۲۸ ژانویه تا ۲۵ فوریه سال ۲۰۰۰).
۵. مشکل کاریابی مهاجران تحصیل کرده در کانادا : سرمایه (هفته نامه ایرانی کانادا)، ۱۳ جولای سال ۲۰۰۰
۶. تبعیض نژادی ، عامل اصلی نقض حقوق بشر در انتاریو است : *ایران استار* (هفته نامه کانادایی - ایرانی - فارسی زبان تورنتو) هفتم جولای ۲۰۰۰.
۷. محسن حیدریان ، هویت ایرانی و ایرانیان ساکن غرب : *سایت اینترنتی فارسی ایران امروز*
[http: /www. Iran – emrooz de/ maqai / hoviat](http://www.Iran-emrooz.de/maqai/hoviat) ۱۳۷۹ آبان ۱۹ پنجشنبه (819
8. ‘ A new wave of migration’ : Translated for payvand . com by Kaveh Basmenji , [http :// www. Payvand . com / news / 00 / jun / 1074.html](http://www.Payvand.com/news/00/jun/1074.html).
9. New comers first jobs are critical : study : *the Toronto star* , March 25, 2000.

۱۰. ۳/۶ میلیون کانادایی زیر خط فقر زندگی می کنند: *ایران استار* (هفته نامه کانادایی - ایرانی - فارسی زبان تورنتو) ۱۶ ژوئن ۲۰۰۰.
11. 'More young families live in poverty ...' *Toronto Star* .
July 19,2000.
12. '15.5 percent of Canadian kids poor : UN' : *The Toronto Star*, June 13,2000.
۱۳. مهاجرت خشونت و فرهنگهای خشن : یک بررسی مقدماتی در میان ایرانیان مقیم کانادا ، *شهروند* (هفته نامه ایرانی کانادا) ، جمعه ۱۹ اسفند ۱۳۷۹.
۱۴. فرهنگ قومی تکیه گاهی در مهاجرت : دکتر زوی برگر ، *سایت اینترنتی فارسی ایران امروز* .
- آذر <http://www. Iran - emrooz . de / maqai / seeber 902 . htm>.
۱۵. دکتر عبدالمعبود انصاری *ایرانیان مهاجر در ایالات متحده* ؛ پژوهشی در حاشیه نشینی *دوگانه* ، ترجمه دکتر ابوالقاسم سری ، (تهران، نشر آگه ۱۳۶۹)
16. Payvand com by Kaveh Basmenji , [http // www- payvand . com/ news / 00/ jun/1074.htmi](http:// www- payvand . com/ news / 00/ jun/1074.htmi).
17. 15.5 percent of canadian kids poor : UN “: *The Toronto Star*. june 13,2000 More young families live in poverty ...
The Toronto Star, july 19,2000